

## بحران چین از دیدگاه حقوق بین الملل

نویسنده: سیدکمال‌الدین محمد رفیعی\*

### چکیده

رفتار و عملکرد دولتها در بحرانهای داخلی یا بین‌المللی از جنبه‌های گوناگونی می‌تواند مورد بحث و مطالعه قرار گیرد. این مقاله بر آن است که ضمن اشاره مختصری به ریشه بحران چین، رفتار دولت روسیه را از جنبه‌های حقوقی مطالعه کند و از رهگذر آن، به این نتیجه برسد که در شرایط فعلی دولتها در برخورد با بحرانهای داخلی با چه محدودیتها و تهدیدهایی (از نظر حقوقی) روبه‌رو هستند و عملکرد آنان چگونه ممکن است با واکنش جامعه بین‌المللی مواجه شود.



جهان در آستانه گردش قرن و در هنگامه ورود به هزاره سوم با آخرین برگ خونین هزاره دوم، یعنی جنگ چین مواجه شد. گرچه این مناقشه هم‌اکنون به طور نسبی پایان یافته و دولت روسیه به تمامی اهداف خود دست یافته است، اما از منظر حقوق بین‌الملل، پرونده این مخاصمه چه از جنبه تئوریک - آثار و پیامدهای آن بر حقوق بین‌الملل و بویژه حقوق بشر دوستانه - و چه از نظر عملی - به سبب برخوردهای احتمالی جامعه جهانی با روسیه و یا حتی تعقیب و مجازات مرتکبان جنایات جنگی و ... - همچنان باز و مورد تأمل است. جهان جدید، پس از پایان جنگ سرد و به دنبال همه آن وقایع و رویدادهایی که امروزه در مقدمه هر متن مکتوبی نقش می‌بندد، شاهد ظهور و بروز چنان تحولات و تغییراتی است که هر ناظری

\* آقای سیدکمال‌الدین محمد رفیعی پژوهشگر حقوق بین‌الملل و کارشناس مسائل خلع سلاح گروه روابط بین‌الملل پژوهشکده علوم دفاعی می‌باشند.

را به این گمان خوش‌بینانه نزدیک می‌سازد که در صحنه روابط بین‌الملل، سیاست قدرت به نفع حاکمیت قواعد اخلاقی و اصول حقوقی در حال عقب‌نشینی است. گشایش در بن‌بست مذاکرات مربوط به کنترل تسلیحات، پیش‌بینی ضمانت‌اجراه‌های گوناگون در معاهدات بشردوستانه و حقوق بشر، تأسیس دادگاه‌های کیفری برای تعقیب جنایتکاران جنگی، محکومیت دولتهای مختلف اروپایی در محاکم حقوق بشری، امکان مداخله جامعه بین‌المللی در امور داخلی دولتها و تضعیف حاکمیت دولتها در پرتو تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، و شاید مهم‌تر از همه تصویب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری برای پیگرد مرتکبان جرایم بین‌المللی، این امید خوش‌بینانه را تقویت کرده است.

از سوی دیگر، تغییر در محیط امنیتی بین‌المللی<sup>(۱)</sup> به معنای کاهش احتمال جنگ‌های بین‌دولتی و افزایش وقوع منازعات و مخاصمات مسلحانه داخلی در پی مطالبات و تمایلات قومی و ناسیونالیستی<sup>(۲)</sup>، فضایی را به وجود آورده که در پیدایی و تکوین آن، استانداردهای حقوق بین‌الملل بر اثر وفاق قابل حصولتر دولتها، گسترش نقش برخی نهادهای بین‌المللی و افزایش امکان مداخله در امور صرفاً داخلی دولتها را به دنبال داشته است.

این مقاله بر آن است که با مرور مختصر بحران چچن، ادعای استقلال مردم و گروه‌های شبه‌نظامی، اتهامات دو طرف منازعه علیه یکدیگر و سرانجام مطالعه واکنش جامعه جهانی، اولاً نشان دهد که دولتها صرف‌نظر از مشروعیت و فقدان مشروعیت ادعاهای مخالفان خود تا چه اندازه می‌توانند بانیروهای معارض و مخالف برخورد کنند، و در اعاده نظم و امنیت داخلی در مواقع بروز بحرانهای داخلی با چه مشکلات و موانع حقوقی و بین‌المللی روبه‌رو هستند. ثانیاً آنکه جامعه جهانی چگونه و به چه دلیل ممکن است برای ورود در مسائل داخلی کشورها خود را صاحب حق و وظیفه بشمارد و اینکه آیا جامعه جهانی یا دولتهای مدعی نمایندگی آن، همواره در موارد مشابه، یکسان عمل می‌کنند و اگر چنین نیست، دلیل تفاوت برخوردها چیست. مسئله اخیر از آن جهت اهمیت دارد که کشمکش داخلی، برخلاف رویه گذشته، امروزه ممکن است با محملی حقوقی، مداخله قدرتهای بزرگ در مسائل سرزمینی دولتها و در نتیجه به خطر افتادن امنیت کشورهای مورد هدف رادری داشته باشد.

---

1- Gozef Goldbalt, "ArmsControl, A Guide to Negotiation and Agreement", London, PRIO, SAGE Publishing, 1994, p.244.

2- Wolfgang Hoffman, "Micro-Disarmament in the Regional Context", *Disarmament, A Periodic Review by the UN*, Vol.XIX, No.2, 1996, p.3.

### پیشینه بحران

قبل از هر چیز باید یادآوری کرد که در بحران چچن مسائل حقوقی مختلفی مطرح است، اما آنچه که در واقع ریشه آن را تشکیل می‌دهد، اختلاف دولت روسیه و جدایی طلبان چچن بر سر استقلال این جمهوری است؛ و مسائلی چون تروریسم و سرکوب آن، یا میزان اختیارات و تکالیف دولت روسیه در برخورد با مسئله، همچنین طرح جنایات بین‌المللی و امکان مداخله بشر دوستانه و... از جمله مسائلی به شمار می‌روند که به دنبال حل مشکل فوق از راههای نظامی از سوی هر دو طرف مناقشه امکان طرح می‌یابند. از این رو، این مقاله نیز به همین ترتیب ابتدا به ریشه و مبنای واقعی بحران، یعنی ارزیابی مشروعیت استقلال طلبی چچن می‌پردازد؛ و سپس سایر مسائل پیش‌گفته را مورد مطالعه قرار می‌دهد. اما پیش از آن، بیان سابقه شکل‌گیری بحران، ضروری است.

فدراسیون روسیه مرکب از ۲۱ جمهوری، ۶ ناحیه، ۴۹ استان، ۱۰ منطقه خودمختار، دو شهر فدرال (مسکو و سن پترزبورگ) و یک منطقه یهودی‌نشین (بیرو و بیجان) است. چچن یکی از جمهوریهای ۲۱ گانه روسیه است که ۱۱۳۰۰ کیلومتر وسعت و ۱/۵ میلیون نفر جمعیت دارد.<sup>(۱)</sup>

با آغاز فروپاشی دولت شوروی سابق، و اعلام استقلال برخی از جمهوریهای آن، دولت چچن نیز در تاریخ ۱ نوامبر ۱۹۹۱ اعلام استقلال کرد اما بلافاصله با پاسخ منفی روسیه روبه‌رشد و تاریخ جدیدی از اختلافات و مناقشات در روابط این دو کشور آغاز گشت. به دنبال شکست پاره‌ای تلاشها برای حل این مشکل، سرانجام در ۱۱ دسامبر ۱۹۹۴ روسیه علیه چچنستان وارد جنگ شد که تا اوت ۱۹۹۶ و با شکست تحقیر آمیز نظامیان روسیه ادامه یافت. در پایان این جنگ موافقتنامه‌ای بین الکساندر لید، رئیس شورای امنیت روسیه و اسلان ماسخادف فرمانده ارتش چچن به امضا رسید.<sup>(۲)</sup> در همان سال دو طرف با میانجیگری سازمان امنیت و همکاری اروپا توافق کردند که اتخاذ تصمیم نهایی درباره وضعیت جمهوری چچن به سال ۲۰۰۱ موکول شود.<sup>(۳)</sup> اما بعد از توافق، ماسخادوف ادعا کرد چچن یک جمهوری مسلمان و کاملاً مستقل است، گرچه این وضعیت تاکنون از سوی هیچ کشوری

۱- جهانگیر کرمی و دیگران، "بحران چچن"، بهمن ۱۳۷۸، ص ۴۰.

2- Roman Khalilof, "Main Causes of the Present Russian Aggression", Amina Network, 12 Dec.

1999.

3- Jeff Thomas, "Russian Second Chechen War", Amina Network, 27 Oct. 1999.

مورد شناسایی واقع نشد.

اما دور جدید بحران چچن هنگامی آغاز شد که دولت روسیه مجموعه‌ای از بمب‌گذاریهای تروریستی در پایتخت و برخی شهرهای روسیه را به استقلال طلبان چچنی نسبت داد و تعدادی از نیروهای داوطلب چچنی نیز به رهبری خطاب و باسایف برای کمک به استقلال طلبان داغستان وارد این جمهوری شدند.<sup>(۱)</sup> به هر حال جنگ جدید چچن با بمباران شهرهای این جمهوری از سوی روسیه آغاز شد و تا تصرف کامل آن کشور ادامه یافت. اعلام استقلال چچن از آن جهت نیز مورد مخالفت و انکار روسیه واقع شد که این امر نه تنها موجب آن می‌شود که نفوذ سنتی روسیه بشدت کاهش یابد، بلکه خطر توسعه روند استقلال طلبی را در دیگر جمهوریهای مسلمان‌نشین را نیز تقویت می‌کند. به علاوه نباید از اهمیت حیاتی و استراتژیک این جمهوری برای شوروی غافل بود (قرار گرفتن خاک چچن در مسیر انتقال نفت دریای مازندران به سوی روسیه و دریای سیاه؛ واقع شدن این سرزمین در نقطه ارتباط روسیه با دریای سیاه، دریای مازندران و قفقاز؛ و همچنین وجود منابع غنی نفت در آن).<sup>(۲)</sup>

### ادعای استقلال

مسئله استقلال کشورها در حقوق بین‌الملل در واقع، در اصل حق تعیین سرنوشت متجلی است. این اصل که تا قبل از تدوین منشور ملل متحد یک مفهوم صرفاً سیاسی بود و تنها می‌توانست در ردیف سیاستهای جهانی مطرح گردد، پس از پایان جنگ جهانی دوم تا حد یک قاعده حقوقی ارتقا یافت و راه خود را در اسناد بین‌المللی بازکرد.<sup>(۳)</sup> بند دوم ماده ۱ منشور ملل متحد، برحق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از اهداف منشور ملل متحد تأکید می‌ورزد و ماده ۵۵ نیز با اعلام این اصل به مثابه یکی از بنیانهای روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه ملتها، آن را تا حد یک تعهد الزام‌آور بالا می‌برد.<sup>(۴)</sup> از آن پس این اصل هم در معاهدات بین‌المللی و هم در حقوق عرفی از منزلتی فوق‌العاده برخوردار شد: قطعنامه ۱۵۱۴ مجموع عمومی سازمان ملل متحد تحت عنوان "اعلامیه اعطای استقلال به ملتها و

1- Roman Khalilof, *Op.Cit.*

۲- جهانگیر کرمی و دیگران، همان.

۳- در این خصوص نگاه کنید به: وانگ تی‌یا، "جهان سوم و حقوق بین‌الملل"، ترجمه محسن محبی، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۶۶، صص ۱۱۸-۷۷.

۴- سید جلال سیفی، "تحولات مفهوم حاکمیت دولتها در پرتو اصل تعیین سرنوشت ملتها"، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵، پاییز ۷۳ تا تابستان ۷۴، صص ۲۵۱.

سرزمینهای مستعمره؛ اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل راجع به اصول روابط دوستانه بین ملتها؛ ماده ۱ هر دو میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (طرح حق تعیین سرنوشت در رأس سایر حقوق انسانی و اجتماعی)؛ بند سوم ماده ۱۹ پیش‌نویس کنوانسیون حقوق بین‌الملل راجع به اصول مسئولیت بین‌المللی دولتها (که نقض وسیع و سیستماتیک اصل حق تعیین سرنوشت را موجد مسئولیت کیفری می‌داند). علاوه بر آن دیوان در نظریه‌های مشورتی ۱۹۷۱ راجع به وضعیت نامیبیا و رأی مشورتی ۱۹۷۵ درباره صحرای غربی، این حق را از اصول مسلم حقوق عرفی بین‌المللی برمی‌شمرد.<sup>(۱)</sup> به هر حال اصل حق تعیین سرنوشت هم‌اکنون به عنوان یک قاعده آمره (Jus Cogens) مطرح است که نقض آن، جنایت بین‌المللی محسوب می‌گردد.<sup>(۲)</sup> بر همین اساس، موج استقلال‌طلبی در دنیای جدید پس از جنگ جهانی دوم به جریانی شگرف بدل گشت و از آن تاریخ تا دهه هشتاد میلادی، بیش از ۹۰ کشور به استقلال دست یافتند.<sup>(۳)</sup>

اما باید توجه داشت که از نظر حقوق بین‌الملل، حق ملتها در تعیین سرنوشت فقط شامل سه گروه از ملتها می‌شود: ملت‌هایی که تحت سلطه استعماری‌اند؛ ملت‌هایی که در زیر سلطه خارجی به سر می‌برند؛ و مردمی که رژیم نژادپرست بر آنان حاکم است.<sup>(۴)</sup> بنابراین، این اصل بواقع قلمروی ضد استعماری دارد و شامل حال ملتهای حاکمه مستقل نمی‌شود. و گرچه برخی از صاحب‌نظران با توجه به تحولات اخیر (بویژه مورد هائیتی) معتقدند که این اصل، عام است و شامل همه ملتها از جمله همه ملتهای دارای حاکمیت مستقل نیز می‌شود<sup>(۵)</sup>، اما جهت‌گیری آنان نیز نشان می‌دهد که اعتقاد به عام‌الشمول بودن این اصل برای مشروعیت بخشیدن به همه موارد استقلال‌طلبی در همه کشورها نیست، بلکه اتکای آنان به این اصل به منظور معیاری برای امکان سنجش مشروعیت دولت حاکم از منظر اقبال عمومی مردم و احیاناً توجیه مداخله بین‌المللی در امور داخلی کشورها برای حمایت از مردم به اصطلاح تحت ستم است. در واقع، ترس و واهمه جامعه بین‌المللی از چیزی که ممکن است بخشهای

۱- همان، صص ۲۵۲-۲۵۱.

۲- ر.ک: آنتونیو کاسسه، "حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد"، ترجمه مرتضی کلانتریان، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۷۰، ص ۱۷۰؛ همچنین: حسین شریفی طرازکوهی، "قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی"، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۷۵، صص ۱۱۵ و ۲۱۲.

۳- وانگ تی‌یا، همان. ۴- آنتونی کاسسه، همان، ص ۱۷۰.

۵- بنگرید به: سیدجلال سیفی، همان، صص ۲۶۵-۲۳۷.

بزرگی از جهان را با پدیده نامیمون "بالکانیزه شدن" روبه‌رو کند<sup>(۱)</sup>، منجر به آن شده‌است اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل تصریح کند «اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها نباید به عنوان بهانه‌ای برای تخدیش کلی یا جزئی تمامیت ارضی و وحدت سیاسی کشورهای حاکمه مستقلی مورد استناد قرار گیرد که خود را بر اساس تساوی حقوق و اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها اداره می‌کنند و بنابراین همه ملت متعلق به آن سرزمین را بدون تمایز از حیث نژاد و عقیده و رنگ، نمایندگی می‌کنند.<sup>(۲)</sup>

اما صرف نظر از این بحث حقوقی، جدایی طلبان چچن معتقدند که اعلام استقلال این جمهوری در سال ۱۹۹۱ بر اساس قانون اساسی شوروی سابق کاملاً قانونی بوده‌است، و در مقابل، روسیه نیز چچن را جزء جدایی‌ناپذیر قلمرو خود قلمداد می‌کند.<sup>(۳)</sup> در حالی که قانون اساسی جمهوری چچن در مواد مختلف خود بر حق تعیین سرنوشت مردم چچن، استقلال، و تصمیم‌گیری مستقلانه درباره امور داخلی و خارجی این جمهوری و ... تصریح دارد، برخی حقوقدانان نیز معتقدند که دولت روسیه با انعقاد معاهده صلح ۱۲ مه ۱۹۹۷، به صورت دوفاکتو (de facto) استقلال جمهوری چچن را پذیرفته است.<sup>(۴)</sup> علاوه بر آن، اعلام قوانین جزایی مبتنی بر شریعت در ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۶ و اجرای مجازات‌های اسلامی در دادگاه‌های شریعت از هنگام آتش‌بس (در سال ۱۹۹۶)، مظهری از استقلال شمرده شده‌است.<sup>(۵)</sup> مع‌هذا، این استقلال از سوی هیچ کشوری مورد شناسایی واقع نشد و امید رهبران چچن نیز که انتظار داشتند با اعلام اجرای قانون شریعت، شناسایی کشورهای اسلامی را به خود جلب کنند، علی‌رغم ۸۰,۰۰۰ نفر تلفات، به یأس مبدل گردید.<sup>(۶)</sup> البته باید توجه داشت که "شناسایی"

۱- گرهارد فن گلان، "درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی"، (ج ۱)، ترجمه سیدداود آقایی، نشر دادگستر، تهران، زمستان ۷۸، ص ۱۴۶.

۲- سیدجمال سیفی، همان.

۳- "نقش سازمان امنیت و همکاری اروپا در حل مناقشه چچن"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۷۸.

4- Francis A. Boyle, *Independent Chechnya: Treaty of Peace with Russia of 12 May 1997*, Amina Network.

گفتنی است که پروفیسور بویل با استناد به عنوان "معاهده"، نوع تعهدات، طریقه مخاطب قراردادن طرف دیگر و منصب امضاکنندگان، استدلال می‌کند که دولت روسیه از دیدگاه حقوق بین‌الملل پذیرفته است که دولت چچن، دولت مستقلی است که نمی‌توان آن را به مثابه یکی از جمهوریهای این فدراسیون به حساب آورد.

5- Maria Eismont, *The Chechens Launch a Coalition Government, and Islamic Law*, Institute for War and Peace, October 1996.

6- Roman Khalilof, *Op.Cit.*

بیشتر عملی سیاسی است<sup>(۱)</sup> تا حقوقی؛ و البته کارکرد پایه‌ای آن، تصدیق چیزی به عنوان واقع است که تاکنون غیرقطعی بوده؛ و از نظر حقوق بین‌الملل هر دولت هنگامی به وجود می‌آید که اجتماع مورد نظر ویژگیهای اساسی: سرزمین مشخص، حکومت عملی و کارآمد، و استقلال از کنترل خارجی را به دست آورده باشد. همچنین باید یادآور شد که حقوق بین‌الملل، دولت‌ها را ملزم به شناسایی واحدهای دیگر به عنوان دولت نمی‌کند. نکته درخور توجه آنکه به نظر می‌رسد دولت روسیه در سال ۱۹۹۶ ضمن موافقت با ارجاع حل مسئله استقلال جمهوری چچن به سال ۲۰۰۱، امکان استقلال این جمهوری را حداقل به عنوان یکی از فروض ممکن پذیرفته بود؛ گرچه اکنون در پی شکست استقلال‌طلبان چچن، سرنوشت این موافقتنامه با تردید جدی روبه‌رو است.

اما اقدامات سازمان ملل در برخورد با مسئله استقلال‌طلبی نیز قابل توجه‌ور اهگشاست، بویژه در مواردی که این سازمان به گونه‌ای ناگزیر از دخالت نظامی شده است. تأکید بر حفظ تمامیت ارضی دولت عراق و عدم سلب حاکمیت این دولت پس از دخالت شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۹۱<sup>(۲)</sup>، بیانگر آن بود که علی‌رغم مداخله نظامی به نفع ساکنان کردنشین مناطق شمالی عراق، این شورا حتی به نفع خودمختاری کردها هم موضع‌گیری نکرده است.

اما در قضیه بوسنی و هرزگوین، از آنجا که قانون اساسی جمهوری فدرال یوگسلاوی سابق با تأکید بر حق تعیین سرنوشت امکان جدایی جمهوریهای شش‌گانه (از جمله بوسنی و هرزگوین) را به رسمیت می‌شناخت و ساکنان این جمهوری نیز اراده خود را بر اساس همه‌پرسی سال ۱۹۹۱ و اعلامیه استقلال اعلام داشته بودند، کشورهای مختلف جهان نیز این استقلال را به رسمیت شناختند و سرانجام نیز مخالفت و مخاصمه دولت مرکزی یوگسلاوی علیه بوسنی و هرزگوین به دخالت شورای امنیت سازمان ملل، و در پایان حل مسئله استقلال این جمهوری منجر گشت.

در مقابل، استقلال‌طلبی آلبانی‌تبارهای یوگسلاوی به هیچ‌وجه با شناسایی کشورهای دیگر واقع نگردید و قطعنامه ۱۱۱۳ شورای امنیت نیز علی‌رغم درخواست بازپس‌دهی خودمختاری ایالت کوزوو از دولت یوگسلاوی، بر حفظ تمامیت ارضی این دولت و بقای

۱- گرهارد فن گلان، همان، ص ۹۷.

۲- سید داود آقایی، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، تهران، پیک فرهنگ، ۱۳۷۵، ص ۴۱۷.

دولت کوزوو در چارچوب سرزمین یوگسلاوی تأکید گذاشت و اعلام کرد که اهالی کوزوو به هیچ وجه نباید در آینده انتظار داشته باشند که مانند سایر جمهوریها به استقلال دست یابند.<sup>(۱)</sup> هرچند ادامه بحران کوزوو مسئله جدایی یا بقای کوزوو را هم در میان سایر کشورها و هم در بین مقامات دولتی یوگسلاوی به موضوعی اختلافی بدل کرد، اما به نظر می‌رسد هم‌اکنون قضیه به نفع دولت مرکزی حل شده است.<sup>(۲)</sup>

با توجه به موارد پیش‌گفته می‌توان انتظار داشت که اعلام استقلال و توسل به حق تعیین سرنوشت هنگامی مشروعیت می‌یابد که اولاً مسبقاً به سلطه استعماری، یا اشغال خارجی و یا حاکمیت دولتهای نژادپرست باشد (هر سه مورد مربوط به گذشته است) و ثانیاً در دوره کنونی هنگامی امکان طرح می‌یابد که با استناد به توافق و رضای قبلی دولت مرکزی صورت پذیرفته باشد (هرچند بعداً مورد انکار قرار گیرد). بنابراین با توجه به استثنایی بودن امکان توسل به حق تعیین سرنوشت، به عنوان راه‌حلی برای موارد مشابه (از جمله چین) می‌توان به تضمین رعایت حقوق اقلیتها از یک سو و ساختار فدرالی دولتهای گسترده و متکثر از سوی دیگر اشاره کرد. امروزه در حقوق بین‌الملل به حقوق اقلیتها (ای قومی، زبانی، مذهبی) از دو جهت توجه شده است؛ یکی از جهت رعایت حقوق انسانی آنان و عدم تبعیض در برخورداری از حقوق و آزادیهای اساسی؛ و دیگری حق داشتن و حفظ هویت ملی، قومی، زبانی و مذهبی خود.<sup>(۳)</sup> تجربه دولتهای فدرال نیز مبین آن است که خودگردانی محدود دولتهای محلی و امکان مشارکت ساکنان آنها در مدیریت و اداره مسائل داخلی می‌تواند به احساس رضایتمندی آنان از ساختار سیاسی و رعایت حقوق فردی و جمعی آنها و بالمآل به تضمین امنیت متقابل دولت مرکزی و دولتهای محلی بینجامد.

به هر حال مسئله استقلال چین نه تنها فی‌نفسه دارای اهمیت است، بلکه از آن جهت که به موضوعات دیگری از جمله امکان طرح حق دولت روسیه در سرکوب مخالفان و اعاده نظم و امنیت، حمایت بین‌المللی، تعیین ماهیت داخلی یا بین‌المللی مناقشه، و حتی نوع رفتارهای خصمانه و ... منتهی می‌گردد نیز اهمیت فراوان می‌یابد؛ مسائلی که در بخشهای بعدی مقاله مورد توجه و بررسی واقع خواهد شد.

### حقوق و تکالیف دولت روسیه در اعاده نظم و امنیت

1- SC/Res, 1113 (31 March 1998).

۲- روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۷۹/۱/۱۶، شماره ۲۱۸۷۶.

۳- حسین مهرپور، "حق اقلیتها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران"، روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۱۸ آذر ۱۳۷۸، شماره ۲۱۷۹۳.



برقراری نظم و امنیت و ایجاد شرایط حاکمیت قانون از وظایف اصلی هر دولت است. از سوی دیگر دفاع از تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمینی دولت نیز از حقوق حاکمه دولتها به شمار می‌رود. از این رو با توجه به فقدان مشروعیت استقلال چچن، دولت روسیه حق داشت که بر اساس حقوق و تکالیف خود در تأمین امنیت و نظم عمومی، و همچنین دفاع از تمامیت ارضی، جدایی‌طلبان را مجرم بشمارد و به منظور سرکوب آنان دست به اقدام بزند؛ مسئله‌ای که نه تنها در رویه جاری دولتها به رسمیت شناخته شده، بلکه در برخی اسناد بین‌المللی نیز انعکاس یافته است. ماده ۳(۱) پروتکل دوم کنوانسیونهای ژنو ۱۹۷۷ (راجع به مخصصات مسلحانه غیربین‌المللی) حاکمیت دولت و مسئولیت آن در اعاده نظم و قانون و یا دفاع از وحدت ملی را مورد تأکید قرار داده است و در بند (۲) نیز هرگونه دخالت سایر دولتها در این موارد را محکوم می‌شمارد.<sup>(۱)</sup> اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (رم) نیز به عنوان یکی از جدیدترین اسناد بین‌المللی در موارد مربوط به برشماری جنایات جنگی (ماده ۸) در حالت وقوع نزاع مسلحانه غیر بین‌المللی (بندهای ج، د و ه) اعلام می‌دارد که «هیچ یک از مطالب بندهای ۲... تأثیری بر مسئولیت حکومت برای حفظ یا برقراری مجدد قانون و نظم در کشور و یا دفاع از وحدت و تمامیت قلمرو دولت با تمام وسایل قانونی نخواهد داشت».<sup>(۲)</sup> کشورها و مجامع بین‌المللی مختلف نیز در جریان بحران چچن بر این حق دولت روسیه تأکید داشتند؛<sup>(۳)</sup> از جمله اینکه خاویر سولانا هنگام اعلام مواضع اتحادیه اروپا در قبال این بحران اعلام کرد ما این حقیقت را می‌پذیریم که مسکو در دفاع از تمامیت ارضی خویش دست به چنین اقدامی زده است.<sup>(۴)</sup>

اما آیا می‌توان گفت که دولتها بدین منظور از آزادی عمل مطلق برخوردارند؟ یعنی اینکه آیا دولتها می‌توانند با تکیه بر قدرت فوق‌العاده خویش به منظور سرکوب متخلفان و متجاوزان به امنیت و نظم عمومی، به هر عملی دست یازند؟ از منظر حقوقی باید گفت هرگونه حقوق و اختیاراتی اساساً متضمن مسئولیتها و محدودیتهایی نیز هست؛ بدین معنا که آن حقوق و اختیارات همواره باید معطوف به هدف و منظور ایجاد آنها باشد و از آن فراتر

1- Protocol II Additional to the Geneva Conventions 1977, in : Schindler / Toman, "The Laws of Armed Conflicts"; Henry Duanant Institute, Geneva 1988.

۲- اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و سندهای کنفرانس دیپلماتیک رم، دفتر امور بین‌الملل قوه قضاییه، مهرماه ۱۳۷۷.

۳- روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۱۲ دی ۱۳۷۸، شماره ۲۱۸۱۱.

۴- روزنامه عصر آزادگان، دوشنبه ۲۹ آذر ۱۳۷۸، شماره ۶۱.

نرود (در اینجا تأمین امنیت و بازگرداندن حاکمیت قانون)، درخصوص مسئله مورد نظر به طور کلی پذیرفته شده است که اقدامات نهادهای دولتی باید از جهت حقوقی و اخلاقی، قابل دفاع باشد و در چارچوب اصولی همچون عدالت، تناسب و ضرورت صورت پذیرد.<sup>(۱)</sup> اما صرف نظر از این عبارات کلی، باید دید تعهدات و تکالیف دولت روسیه به طور خاص کدام است.

قبل از هر چیز باید یادآور شد که دولت روسیه در معاهده صلح با دولت چین (۱۲ مه ۱۹۹۷) تعهد کرده بود که در روابطش با آن دولت از نیروی نظامی استفاده نکند و اختلافات خود با آن دولت را به گونه‌ای مسالمت‌آمیز حل و فصل کند.<sup>(۲)</sup>

علاوه بر آن، دولت روسیه به عنوان جانشین دولت اتحاد جماهیر شوروی سابق یکی از اعضای کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹ به شمار می‌آید<sup>(۳)</sup> و بنابراین در مقابل ماده ۳ مشترک این کنوانسیونها که متضمن تکالیفی در خصوص جنگهای داخلی است، تعهد دارد. همچنین باید یادآوری کرد که دولت روسیه در تاریخ ۱۹۸۹/۹/۲۹ پروتکل دوم کنوانسیونهای ژنو ۱۹۷۷ را که اساساً به مخاصمات مسلحانه داخلی اختصاص دارد به تصویب رسانده<sup>(۴)</sup> و نسبت به اجرای مفاد آن متعهد است.

علاوه بر این موارد، باید تأکید کرد که در حقوق بین‌الملل، قواعد دیگری نیز تحت عنوان قواعد عرفی وجود دارند که صرف نظر از تمایل و رضایت دولتها، نسبت به همه اعضای جامعه بین‌المللی الزام‌آور شناخته می‌شوند. دادگاه بین‌المللی کیفری برای محاکمه جرایم جنگی ارتکاب یافته در یوگسلاوی اعلام داشته است که نقضهای فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی (حقوق لاهه و حقوق ژنو) در موارد مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی قابل اعمال اند.<sup>(۵)</sup> علاوه بر آن، شورای امنیت نیز تخلفات جدی از حقوق بشردوستانه بین‌المللی را اعم از اینکه در مناقشه‌ای بین‌المللی صورت پذیرفته باشد یا در مناقشه‌ای داخلی، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی شناخته است.<sup>(۶)</sup> مهمتر از آن باید یادآور شد که اساسنامه دیوان

1- Cees De Rover, "Police and Security Forces", *International Review of the Red Cross*, No.835, Sep. 1999, pp.637-647.

2- Francis A. Boyle, *Op.Cit.*

۳- دولت اتحاد جماهیر شوروی سابق در تاریخ ۱۹۵۴/۵/۱۰ به عضویت کنوانسیونهای ژنو درآمد: ICRC, March 1999, Vol.81, No.833, p.180.

4- *Ibid.*

۵- جمشید ممتاز، "جنايات جنگی در مناقشات مسلحانه غیر بین‌المللی"، مقاله در حال انتشار، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی.

۶- به عنوان مثال: SC/Res. 688 (5 April 1991) & SC/Res. 808 (3 May 1993).

بین‌المللی کیفری، هنگام برشمردن مصادیق جنایات بین‌المللی، حقوق و قواعدی را احصا کرده‌است که ویژگی عرفی داشته‌اند<sup>(۱)</sup> و بنابراین می‌توان بر آن بود که بندهای "ج" و "ه" ماده ۸ اساسنامه رم،<sup>(۲)</sup> از جمله مهمترین محدودیتهای دولتها در هنگام هرگونه محاصمه

۱- جمشید ممتاز، همان.

۲- بند (ج) ماده ۸ اساسنامه رم اعلام می‌دارد: «در حالت وقوع منازعات مسلحانه غیربین‌المللی، نقض فاحش ماده ۳ مشترک در چهار کنوانسیون ۱۲ اوت ژنو یعنی هر یک از اعمال ارتكابی زیر بر ضد اشخاصی که هیچ‌گونه فعالیتی در کارهای جنگی ندارند از جمله افراد نیروهای مسلح که سلاحهایشان را زمین گذاشته‌اند و کسانی که به سبب بیماری، جراحت، حبس یا هر علت دیگری از شرکت در جنگ ناتوان هستند:

۱- خشونت برضد جسم و جان بویژه قتل از هرنوع، قطع عضو، رفتار بیرحمانه و شکنجه؛

۲- تجاوز به کرامت شخص بویژه رفتار موهن و تحقیرکننده؛

۳- گروگانگیری؛

۴- صادرکردن احکام و اجرای مجازاتهای اعدام بدون وجود حکم قبلی صادر شده از دادگاهی که به طور قانونی تشکیل شده‌باشد و تمام تضمینهای قضایی را که ضرورت آن به طور عام شناخته و پذیرفته شده‌است، تأمین کند.»

و بند (ه) همین ماده نیز می‌گوید: «دیگر نقضهای فاحش قوانین و عرفهای قابل اجراء در منازعات مسلحانه غیربین‌المللی در چارچوب تعیین شده در حقوق بین‌الملل یعنی هر یک از اعمال زیر:

۱- هدایت عمدی حملات برضد مردم غیرنظامی در کلیت آن یا بر ضد افراد غیرنظامی که در اعمال جنگی شرکت غیرمستقیم ندارند؛

۲- هدایت عمدی حملات برضد ساختمانها، مواد، واحدها و وسایل نقلیه پزشکی و افرادی که از نشانههای مشخصه مذکور در کنوانسیونهای ژنو مطابق حقوق بین‌الملل استفاده می‌کنند؛

۳- هدایت عمدی حملات برضد کارکنان، تأسیسات، مواد، واحدها و خودروهایی که در کمک‌رسانی بشردوستانه یا مأموریت حفظ صلح به موجب منشور ملل متحد به کارگرفته می‌شوند، مادام که آنها شایسته برخورداری از حمایتی هستند که به موجب حقوق بین‌الملل منازعات مسلحانه به غیرنظامیان یا اهداف غیرنظامی داده شده‌است؛

۴- هدایت عمدی حملات برضد ساختمانهایی که برای مقاصد مذهبی، آموزشی، هنری، علمی و یا خیریه اختصاص یافته و [نیز برضد] آثار تاریخی، بیمارستانها و مکانهای تجمع بیماران و زخمی‌ها مشروط بر آنکه آن مکانها اهداف نظامی نباشند؛

۵- غارت شهر یا محلی، گرچه غلبه بر آن با زور صورت گرفته باشد؛

۶- ارتكاب تجاوز [جنسی]، برده‌گیری جنسی، اجبار به فحاشی جنسی، حاملگی اجباری آنچنانکه در بند ۲ (و) ماده ۷ تعریف شده‌است. عقیم کردن اجباری یا هر شکل دیگر از اشکال خشونت جنسی نیز که موجب نقض فاحش کنوانسیونهای ژنو می‌شود؛

۷- بسیج اجباری یا داوطلبانه کودکان زیر ۱۵ سال در نیروهای مسلح یا گروههای مسلح یا به کارگرفتن آنان برای مشارکت فعال در کارهای جنگی؛

۸- صدور دستور جابجایی اهالی غیرنظامی به دلایل مربوط به نزاع مگر آن که امنیت غیرنظامیان مورد نظر یا

<---

مسلحانه داخلی هستند.

دولت روسیه همچنین براساس "مجموعه قواعد رفتاری راجع به جنبه‌های سیاسی - نظامی امنیت (۱۹۹۴)" شورای امنیت و همکاری اروپا موظف است نسبت به نقض حقوق بشر از سوی نظامیان خود کنترل به عمل آورد و در این مورد به انجام تحقیق و بازرسی بپردازد.<sup>(۱)</sup>

باید یادآوری کرد که نظریه غالب در حقوق بین‌الملل آن است که در مناقشات مسلحانه داخلی، حقوق مناقشات مسلحانه و قواعد اساسی حقوق بشر قابلیت کاربرد دارد؛<sup>(۲)</sup> چیزی که در اساسنامه‌های دادگاههای بین‌المللی کیفری برای رواندا و یوگسلاوی و همچنین محکمه بین‌المللی کیفری (رم) انعکاس یافته و بر اساس آن، نقض شدید حقوق بشر به عنوان "جنایت علیه بشریت" و نقض کنوانسیونهای ژنو و پروتکل‌های الحاقی به آنها، به مثابه جنایات جنگی شمرده شده است.<sup>(۳)</sup> بنابراین می‌توان تصریح کرد که دولت روسیه در اداره بحران جاری چچن براساس قواعد و مقررات عرفی و قراردادی حقوق بین‌الملل مواجه با مسئولیتها، تعهدات و محدودیتهای فراوانی بوده است که می‌توان از منظر آنها، عملکرد آن دولت را مورد ارزیابی قرار داد. اما قبل از آن باید یادآوری کرد که دولت روسیه اقدامات خود را در پاسخ به رفتارهای مجرمانه مدعیان استقلال و سرکوب اعمال و رفتار ضدملی و ضد امنیتی آنان توجیه می‌کند. بنابراین لازم است اشاره‌ای مختصر نیز به عملکرد دولت چچن و نیروهای شبه‌نظامی این جمهوری داشته باشیم.

>--- دلایل الزام آور نظامی چنین اقتضا کند؛

۹- خائنانه کشتن یا زخمی کردن رزمنده دشمن؛

۱۰- اعلام این مطلب که به احدی رحم نخواهد شد؛

۱۱- در معرض نقص بدنی یا هر نوع آزمایش پزشکی، دندانپزشکی یا بیمارستانی شخص مورد نظر آن را توجیه می‌کند و نه در جهت منفعت وی صورت می‌گیرد و موجب مرگ یا خطر جدی برای آن شخص یا اشخاص می‌شود؛

۱۲- تخریب یا ضبط اموال دشمن مگر آن که ضرورت‌های جنگ چنین تخریب یا ضبط اموال را ایجاب کند؛

1- Human Rights Watch, "Russia / Chechnya", Vol.12, No.2(D).

2- Tom Hadden and Colin Harvey, "The Law of Internal Crises and Conflict", *International Review of the Red Cross*, Vol.81, No.833, pp.119-133.

3- UN Doc. S/25704 (1993), SC Resolution 827/1993, Statute of the International Tribunal for the Prosecution of Persons Responsible for Serious Violations IHL Committed in the Territory of the Former Yugoslavia Since 1991.

و همچنین: اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری.

یکی از مهمترین اتهامات دولت روسیه علیه شبه نظامیان چچن، انفجارهای تروریستی آنان در مسکو و دو نقطه جنوبی روسیه در سپتامبر ۱۹۹۹ است که به قتل دست‌کم ۳۵۰ نفر و معلولیت بسیاری دیگر منجر شد.<sup>(۱)</sup> علاوه بر آن، موارد دیگری از قبیل گروگانگیری، آدم‌ربایی و راهزنی و حتی دزدیدن نفت از لوله‌های درحال عبور نیز به شبه‌نظامیان نسبت داده شده است.<sup>(۲)</sup>

بسیاری از این‌گونه اعمال از دیدگاه حقوق بین‌الملل در شمار اعمال تروریستی قرار می‌گیرند.<sup>(۳)</sup> از آنجا که در تعاریف مختلف تروریسم، کلمه خشونت، مخرج مشترک محسوب می‌شود و تا اندازه‌ای نیز به بحث فعلی ارتباط می‌یابد، باید یادآوری کرد که اصولاً هرگونه کاربرد خشونت تروریسم محسوب نمی‌شود، چرا که به عنوان مثال حملات حزب الله لبنان به سربازان نظامی نیروهای اشغالگر قدس بر اساس حقوق بین‌الملل و به دلیل ممنوعیت اشغال نظامی سرزمین دیگر دولتها و مشروعیت مبارزه با اشغال، کاملاً قانونی است. اما شایان توجه است که تروریسم مورد نظر حقوق بین‌الملل، متضمن عنصر بین‌المللی است، از این رو خشونت‌های ارتکاب یافته اتباع سرزمین یک دولت و علیه اهداف متعلق به همان دولت (افراد یا اماکن و ...)، یک جرم داخلی محسوب می‌شود که در چارچوب قوانین و مقررات داخلی باید به آنها پاسخ گفت.

یکی دیگر از اقدامات نیروهای شبه‌نظامی چچن، ورود نیروهای تحت امر خطّاب و باسایف به جمهوری داغستان (دیگر جمهوری دولت فدرالی روسیه) است. این اقدام نیز به هر حال نه تنها به دلیل توسل به قوای نظامی از سوی اتباع نامشروع شمرده می‌شود، بلکه از آنجا که به منظور ترغیب و تشویق اعلام استقلال جمهوری داغستان از روسیه صورت پذیرفته است، اقدامی علیه امنیت و تمامیت ارضی محسوب می‌شود و بنابراین دولت روسیه را مجاز می‌دارد که بر اساس اختیارات و وظایف خود با این پدیده برخورد کند. اما همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، این حق دولت روسیه محدود به ضوابط و مقرراتی است که بر آن اساس می‌توان عملکرد بعدی آن را مورد نقادی قرار داد.

### جرایم بین‌المللی در جنگ چچن

۱- جهانگیر کرمی و دیگران، همان، ص ۴۳.

2- Roman Khalilov, *Op.Cit.*

۳- گرهارد فن گلان، همان، صص ۳۴۹-۳۳۸.

با توجه به تقسیم‌بندی معمول در مورد نوع جرایم بین‌المللی، می‌توان عملکرد دولت روسیه را در جنگ چچن مورد ارزیابی و مطالعه قرار داد. اگر در این خصوص متن اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را ملاک قرار دهیم، چهار دسته از جرایم قابل تشخیص‌اند<sup>(۱)</sup>: الف) جنایت نسل‌کشی؛ ب) جنایات ضدبشریت؛ ج) جنایات جنگی؛ و د) جنایت تجاوز. اما به هر حال با توجه به اینکه مناقشه کنونی چچن، مسئله داخلی دولت روسیه فرض شده است، جنایت تجاوز منتفی است و تنها می‌توان در مورد سه دسته اول قضاوت کرد.

**- جنایت نسل‌کشی\*:** این جنایت گرچه در واقع جزء جرایم علیه بشریت محسوب می‌شود اما به دلیل اهمیت آن، به طور جداگانه مورد توجه واقع شده است. دولت و نیروهای چچن بارها اعلام کرده‌اند که نیروهای نظامی روسیه در موارد متعدد به نسل‌کشی اقوام چچنی اقدام کرده‌اند.<sup>(۲)</sup> به طور مثال گفته شده است در حالی که کل جمعیت چچن یک میلیون نفر است، بیش از صد هزار نفر از آنان طی پنج سال گذشته کشته شده‌اند، یعنی چیزی بیش از ۱۰ درصد جمعیت.<sup>(۳)</sup> همچنین گفته شده است که استفاده از سلاح‌های بسیار مخرب و انهدام کامل سه شهر و اکثر روستاهای چچن و در نتیجه از بین رفتن جمعیت آنها، چیزی جز نسل‌کشی این قوم نیست.<sup>(۴)</sup> البته باید توجه داشت که اثبات و احراز عنصر روانی ملحوظ در ماده، یعنی "قصد نابودسازی تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از حیث همین عناوین"، چندان آسان نیست.

**- جنایات ضدبشریت:** این‌گونه جرایم گرچه از نظر تاریخی تنها در چارچوب مخاصمات مسلحانه بین‌المللی قابل کاربرد بوده‌اند، اما در سالهای اخیر در مناقشات مسلحانه داخلی نیز مطرح شده و حتی به زمان صلح نیز تسری یافته‌اند. پیش‌نویس مجموعه قواعد جرایم علیه صلح و امنیت بشری ILC (۱۹۹۶) در ماده ۱۸ خود، اعمالی چون قتل، شکنجه، برده‌سازی و مفقود کردن اجباری را هنگامی که به شیوه‌ای سیستماتیک یا در سطح

۱- ماده ۵ اساسنامه دیوان در مورد جرایم داخل در صلاحیت دیوان.

\* نسل‌کشی به معنی ارتکاب عملی با قصد نابودسازی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی نژادی یا مذهبی است و اعمالی از قبیل: الف) کشتن اعضای گروه؛ ب) آسیب‌رسانی جدی جسمی یا روانی به اعضای گروه؛ ج) تحمیل عمدی گونه‌ای از شرایط زندگی بر گروه به قصد فراهم آوردن نابودی جسمی کلی یا جزئی گروه؛ د) اتخاذ تدابیری به قصد پیشگیری از زاد و ولد درون گروه؛ ه) انتقال اجباری کودکان گروه به گروهی دیگر را در برمی‌گیرد (ماده ۲ کنوانسیون نسل‌کشی).

۲- روزنامه اطلاعات، چهارشنبه اول دی ماه ۱۳۷۸، شماره ۲۱۸۰۴، به نقل از خبرگزاریها.

3- Roman Khalilov, "The Truth about Chechnya!" Amina, Network, 11/16/99; and Zbigniew Brezezinski, *Why the West Should Care about Chechnya*, Dow Jones & Company, Inc, Nov.10,1999.

وسیع و به تشویق یا مستقیماً از سوی دولت یا گروه‌ها یا سازمانها انجام پذیرند، جزء جرایم علیه بشریت شناسایی کرده‌است. ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مواردی همچون تبعید یا کوچ اجباری جمعیت، حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی، تجاوز جنسی، تبعیض نژادی، تعقیب و آزار مداوم هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی و ...، و اعمال غیرانسانی دیگری را که عمداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت می‌پذیرد، در شمار این‌گونه جرایم قرار داده‌است. در جریان جنگ چچن، روزنامه‌های اروپایی و خبرگزاری‌ها موارد متعددی از شکنجه، قتل و تجاوز به زنان را گزارش کرده‌اند.<sup>(۱)</sup> خبرگزاری آسوشیتدپرس از قول سازمان مراقب حقوق بشر در تاریخ ۲۰ ژانویه ۲۰۰۰ گزارش داد که سربازان روسی در منطقه تحت کنترل خود در شالی، ۱۶ کیلومتری گروزنی و آخان - یورت، به زنان چچنی تجاوز کرده‌اند. این سازمان اعلام کرده‌است که تجاوز به زنان در چچن مسئله‌ای جدی است.<sup>(۲)</sup>

به علاوه سازمان مراقب حقوق بشر<sup>(۳)</sup> گزارشهای متعددی از کوچ اجباری جمعیت، تجمع اجباری غیرنظامیان در اینگوش تحت شرایط ناامید کننده کمبود غذا، پناهگاه، پتو و مراقبتهای پزشکی، دریافت پول برای عبور از مناطق جنگی، بازگرداندن اجباری جمعیت غیرنظامی به مناطق جنگی و حتی بمباران آوارگان در حال فرار را گزارش کرده و اعلام داشته‌است که بازگرداندن اجباری افراد بی‌خانمان و آواره آشکارا ناقض ممنوعیت ملحوظ در "اصول راهنمای راجع به آوارگان داخلی" است. علاوه بر آن خانم رابینسون متصدی عالی حقوق بشر سازمان ملل در بیانیه منتشره‌ای در ژنو گفت: «به هیچ وجه قابل قبول نیست که ارتش روسیه، بیماران و افراد کهنسال را مجبور به جلای وطن و ترک سرپناه خود کند.<sup>(۴)</sup> ضمناً باید توجه داشت که این‌گونه اقدامات، مشمول برخی موارد بند (ج) ماده ۸ نیز می‌شود که تحت عنوان جنایات جنگی ارتکاب یافته در هنگام نزاع مسلحانه داخلی دسته‌بندی شده‌است. اما موارد دیگری از عملکرد نیروهای روسی نیز وجود دارد که باید آنها را فقط تحت عنوان اخیر مورد ارزیابی قرار داد.

۱- از جمله: روزنامه ایران، چهارشنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۷۸، شماره ۱۴۰۶.

2- *Associated Press*, January, 20, 2000, Grozny, Chechnya.

3- Human Rights Watch, Russia - *Human Rights Watch World Report 2000* (Nazran, Dec. 17, 1999) and Russian Federation-1999 World Report Chapter, (October, 14, 1999).

۴- روزنامه ایران، چهارشنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۷۸، شماره ۱۴۰۶.

**- جنایات جنگی:** این‌گونه جرایم هنگامی که در جریان یک منازعه مسلحانه داخلی اتفاق می‌افتاد به هیچ‌وجه قابل تعقیب و مجازات نبود و اساساً جرم شناخته نمی‌شد. اما در پی تحولات تقریباً یک دهه گذشته، و بویژه به دنبال تشکیل دادگاههای خاص کیفری یوگسلاوی و رواندا از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد و سپس تهیه، تدوین و تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (رم) جامعه بین‌المللی نه تنها این‌گونه اعمال را جنایت شناخته‌است، بلکه تا آنجا که توانسته، در تعقیب و مجازات متهمان آن نیز قدمهای مؤثری برداشته است و در این مسیر هرگونه توسل به "حاکمیت دولت" یا مصونیت "حکام و افراد" را مردود شناخته‌است.<sup>(۱)</sup> به هر حال، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در ماده ۸ بندهای (ج) و (ه) مواردی از قبیل صادرکردن احکام و اجرای مجازاتهای اعدام بدون رعایت تشریفات قانونی و مقرر و تضمین‌کننده قضایی، تجاوز به شخص بویژه رفتار موهن و تحقیرکننده، هدایت عمدی عملیات برضد مردم غیر نظامی ...، هدایت عملیات برضد ساختمانها، مواد، واحدها و وسایل نقلیه پزشکی و ...، هدایت عمدی عملیات برضد ساختمانهایی که برای مقاصد مذهبی، آموزشی، هنری و ... اختصاص یافته‌اند مشروط بر اینکه آن مکانها هدف نظامی نباشند، غارت شهر و ...، صدور دستور جابه‌جایی جمعیت غیر نظامی، اعلام این مطلب که به احدی رحم نخواهد شد، و تخریب و ضبط اموال دشمن مگر در صورت ضرورت نظامی را مجرمانه تشخیص داده است.

گزارش شده است که هواپیماهای روسیه ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۲۱ اکتبر (۱۹۹۹) به بازار بزرگ مرکز شهر گروزنی حمله کرده و ۱۴۰ کشته و ۲۶۰ زخمی برجای گذاشته‌اند.<sup>(۲)</sup> تعدادی از این افراد را زنان و کودکان تشکیل می‌داده‌اند. گرچه ادعا شده است که نیروهای نظامی چچن در محلی از بازار، مرکز نظامی داشته‌اند<sup>(۳)</sup> و این خود تحت عنوان استفاده از سپر انسانی، نقض تعهد محسوب می‌شود، اما نیروهای روسی نیز بر اساس تعهدات خود می‌بایست جمعیت غیر نظامی را با هشدار قبلی از حمله خود آگاه می‌ساختند و همه احتیاطهای لازم را نیز به عمل می‌آوردند. جمعیت غیر نظامی اصولاً مصون از حمله‌اند و این‌گونه حملات، بدون تردید، حملات کور و نامتناسب محسوب می‌شوند.

در گزارش دیگری گفته شده است که نیروهای روسی با استفاده از هواپیما، توپخانه و حتی موشک در اوایل اکتبر سال گذشته مناطقی از اوروس - مارتان و نووی شاروی را مورد هدف

۱- دکتر جمشید ممتاز، همان.

2- Human Rights Watch, Russian Federation-1999 World Report Chapter, Network (Nov. 3, 1999).

3- Human Rights Watch, 1999 World Report Chapter, *Evidence of War Crimes in Chechnya*.



قرار داده و ۲۷ غیرنظامی را کشته‌اند.<sup>(۱)</sup> همچنین گفته شده است که هواپیماهای روسی در یکی از حملات خود از موشکهای هوا به سطح استفاده کرده‌اند.<sup>(۲)</sup> مقامات رسمی برخی دولتها نیز بارها حمله به غیرنظامیان از سوی نیروهای روسی را مورد اعتراض قرار داده‌اند.<sup>(۳)</sup> یکی دیگر از جرایم نیروهای روسی، غارت اموال و بویژه مواد غذایی ساکنان شهرها و روستاهایی است که به تصرف آنان درمی‌آید. تعدادی از گزارشها حاکی از آن است که سربازان روسی پس از حمله به ساکنان و کشتن آنها به غارت اموال آنان می‌پردازند.<sup>(۴)</sup> حمله به یک بیمارستان روانی در اوایل ماه نوامبر گذشته و کشته شدن چند پزشک و تعدادی از بیماران<sup>(۵)</sup> در ۱۵ مایلی جنوب غربی گروزنی یکی از اخبار تکان‌دهنده جنگ چچن بود. بیمارستانها، مراکز درمانی، پزشکان و ... به طور قطع از جمله موارد مصون از حمله‌اند و هدف قراردادن آنها جنایت محسوب است.

به طور کلی گزارشهای فراوانی از عملکرد مجرمانه نیروهای روسی در مواردی چون: کوچ اجباری جمعیت (حتی با وجود شرایط مخاطره‌آمیز)، انهدام اموال غیرنظامیان، دادن اولتیماتوم به مردم، جلوگیری از دستیابی به مناطق امن، جلوگیری از دسترسی به کمکهای بشردوستانه، استفاده از سلاحهای وحشیانه و ممنوع علیه غیرنظامیان وجود دارد که بر اساس حقوق بشردوستانه فعلی جنایت محسوب می‌شود و آمران و مرتکبان آنها بدون تردید و بی‌توجه به نوع مسئولیت و مقام، دارای مسئولیت کیفری هستند.

### واکنش جامعه جهانی

یکی از مناقشه برانگیزترین موضوعات سالهای اخیر بویژه از منظر حقوق بین‌الملل، مداخله بشردوستانه، به معنی دخالت جامعه جهانی (از طریق سایر دولتها و یا سازمانهای بین‌المللی) در امور داخلی برخی دولتها و نقض حاکمیت و تمامیت ارضی آنها بوده است. این نکته در مقاله حاضر از آن جهت اهمیت دارد که موارد مشابه بحران چچن در سالهای گذشته، مداخله بین‌المللی در آن موارد را در پی داشته است. بنابراین، این موضوع اهمیت دارد که چه دلایلی تاکنون مداخله بین‌المللی را موجه جلوه داده است و چرا همین دلایل در

1- Human Rights Watch, Russian Federation-1999 World Report Chapter, Network (Nov. 9, 1999).

2- Human Rights Watch, Russian Federation-1999 World Report Chapter, Network (Nov. 1, 1999).

۳- روزنامه عصر آزادگان، شنبه ۲۷ آذر ۱۳۷۸، شماره ۵۹، به نقل از وزرای امور خارجه گروه ۸.

4- Human Rights Watch, Nov. 24, 1999, Human Rights Watch 2000 World Reporter, Dec, 11, 1999.

5- Human Rights Watch, Nov. 23, 1999.

قضیه چچن موجب دخالت بیگانگان نشده است.

به طور بسیارگذرا و خلاصه باید یادآوری کرد که براساس منشور ملل متحد (فصل هفتم) مداخله اجباری در دولتهای دیگر، تنها با مجوز شورای امنیت و آن هم فقط در پاسخ به تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی امکان پذیر است. بنابراین، موارد متعدد عملیات حفظ صلح سازمان ملل و همچنین اقدامات کمیته بین المللی صلیب سرخ هنگام مناقشات داخلی اساساً بر مبنای رضایت و یا مذاکره و موافقت دولتهای مورد نظر صورت پذیرفته است.<sup>(۱)</sup> اما به موازات این اقدامات، شورای امنیت سازمان ملل طی چندین سال گذشته براساس اختیارات خویش، قطعنامه های مختلفی را صادر کرده و بر مبنای آنها توسط به قوای نظامی به منظور مداخله در امور داخلی کشورها (بویژه در مناقشات مسلحانه داخلی) را توجیه و توصیه کرده است: قطعنامه ۶۸۸ (۶ آوریل ۱۹۹۱) در مورد حق دخالت در امور داخلی عراق به منظور انجام اقدامات بشردوستانه و کمک رسانی به کردها؛ قطعنامه ۷۷۰ (۱۳ اوت ۱۹۹۲) راجع به توسل به قدرت نظامی به منظور تضمین عملیات کمک رسانی به مردم بوسنی؛ قطعنامه ۷۹۴ (دسامبر ۱۹۹۲) در مورد استفاده از زور در سومالی به منظور جلوگیری از فجایع بیشتر، و برقراری صلح و ثبات و حکومت قانون، و ایجاد شرایط ضروری برای توزیع مواد غذایی و کمکهای بشردوستانه؛ قطعنامه ۸۰۸ (۲۲ فوریه ۱۹۹۳) در مورد تأسیس دادگاه بین المللی کیفری به منظور توقیف و محاکمه کسانی که کنوانسیونهای ژنو و مقررات حقوق بشر در یوگسلاوی سابق را زیر پا نهاده و مرتکب جنایات ضد بشری شده اند؛ و ...

اما شاید از همه بحث انگیزتر دخالت نظامی نیروهای ناتو براساس قطعنامه های شورای امنیت در سالهای ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ بوده است که اتفاقاً شباهت بیشتری با بحران چچن دارد. شورای امنیت پس از اوج گرفتن بحران کوزوو (در پی استقلال خواهی آلبانی تبارهای این ایالت و مخالفت دولت بلغراد با آن) براساس قطعنامه های ۱۱۱۳ (۳۱ مارس ۱۹۹۸) و ۱۱۹۳ (۲۳ ژوئیه ۱۹۹۸) در امور داخلی دولت یوگسلاوی دخالت می کند و از آن دولت می خواهد که خود مختاری اعطایی به کوزوو را که در سال ۱۹۸۴ نقض شده بود، باز پس دهد و نیروهای خود را نیز برای جلوگیری از فاجعه انسانی، از کوزوو خارج کند. نیروهای نظامی ناتو نیز با توسل به این قطعنامه ها و قطعنامه های بعدی شورای امنیت (۱۱۹۹ و ۱۲۰۳) در مارس ۱۹۹۹ اقدام به حملات هوایی گسترده علیه دولت یوگسلاوی کردند. به دنبال این اقدامات، دولت یوگسلاوی نیز با طرح دعوایی نزد دیوان بین المللی دادگستری علیه ۱۰ دولت عضو ناتو،

1- Tom Hadden and Colin Harvey, "The Law of Internal Crises and Conflict", *Op.Cit.*

اقدام این دولتها را نامشروع دانست.<sup>(۱)</sup> بر این اساس دیوان بین‌المللی دادگستری باید در آینده‌ای نزدیک ضمن ارزیابی اقدامات ناتو، دربارهٔ مشروعیت مداخله نظامی بشردوستانه صدور رأی کند. اما تا قبل از آن، اختلاف نظر در مورد مشروعیت مداخله نظامی همچنان باقی است. پاره‌ای از صاحب‌نظران با استناد به انحصاری بودن استثنائات وارد بر اصل عدم توسل به زور و همچنین با توسل به رأی همین دیوان در قضیه نیکاراگوئه اعتقاد دارند که چنین مداخله‌ای نامشروع است.<sup>(۲)</sup> اما در مقابل، عده دیگری از حقوق‌دانان نیز با توجه به تجربه چندسال گذشته، معتقدند قاعده‌ای در حال شکل‌گیری است که مجوز توسل به زور در موارد بحرانهای بشردوستانه را توجیه می‌کند.<sup>(۳)</sup> کوفی انان، دبیرکال سازمان ملل نیز اعتقاد دارد «با بررسی موارد صریح و عمیق نقض حقوق بشر و نسل‌کشی و سرکوب، به این نتیجه می‌رسیم که برخی اشکال دخالت بین‌المللی در امور داخلی کشورها تا اندازه‌ای موجه و منطقی است».<sup>(۴)</sup>

به هر حال با توجه به تحولات سالهای اخیر در موارد مشابه، انتظار می‌رفت که جامعه بین‌المللی در بحران چچن نیز واکنش جدی نشان دهد. اما دولتها و نهادهای بین‌المللی هرچند که به مجموعه اقدامات دولت روسیه پاسخهای لفظی و اعتراض آمیز گوناگونی دادند (جلوگیری از پرداخت وام به یک شرکت نفت روسی از سوی امریکا<sup>(۵)</sup>؛ اعلام قطع کمکهای فنی و برخی مبادلات تجاری تا اطلاع ثانوی از سوی نشست سران اتحادیه اروپا در هلسینکی<sup>(۶)</sup>؛ طرح اخراج روسیه از شورای اروپا؛ اعزام خانم مری رابینسون کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل به چچن به منظور تحقیق در باره نقض حقوق بشر؛ و ...) اما این واکنشها هرگز به مرز دخالت در امور داخلی دولت روسیه (چه رسد به دخالت نظامی) پیش نرفت. به علاوه دولت روسیه هرگونه میانجیگری در بحران چچن را رد کرد<sup>(۷)</sup> و اعتراضهای

1- Case Concerning NATO Aggression against Yugoslavia before ICJ, *Review of International Affairs*, Vol.L, No. 1084, Sep. 1999, pp.9-13.

۲- فریده شایگان، "شورای امنیت سازمان ملل و بحران کوزوو"، *میزگرد حقوقی برگزار شده در دفتر مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران*، ۱۳۷۸/۱۲/۱۶ و همچنین آقای ساواسکف (حقوقدان روسی)، "مداخله بشردوستانه"، *میزگرد مشترک حقوقی ایران و روسیه در دفتر مطالعات وزارت امور خارجه*، ۱۳۷۹/۲/۳۱.

۳- دکتر جمشید ممتاز، "شورای امنیت سازمان ملل و بحران کوزوو"، همان.

۴- *روزنامه صبح امروز*، یکشنبه ۱۱ مهر ۱۳۷۸، به نقل از هرالد تریبیون ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۹.

۵- *روزنامه اطلاعات*، چهارشنبه اول دی ۱۳۷۸، شماره ۲۱۸۰۴.

۶- *روزنامه عصر آزادگان*، دوشنبه ۲۲ آذر ۱۳۷۸، شماره ۵۵.

۷- *روزنامه کیهان*، چهارشنبه ۱۳۷۸/۱۰/۱، شماره ۱۶۶۸۹ و *روزنامه کیهان*، دوشنبه ۱۳۷۸/۱۰/۶، شماره

بین‌المللی را مداخله در امور داخلی روسیه و حمایت از تروریستها و تجزیه‌طلبان برشمرد.<sup>(۱)</sup> به هر حال پرهیز از یک اقدام نظامی پرهزینه و ترس از هرگونه عملی که واکنش ملی و افکار عمومی در روسیه را برانگیزاند تا دولتمردان خود را به دخالت در سرزمینهای دیگری همچون خاورمیانه و بالکان وادارد، موجب شده است که جامعه جهانی از اقدام مشابه در موارد دیگر باز بماند.<sup>(۲)</sup> افزون بر آن، نباید میزان قدرت روسیه در صحنه بین‌المللی را از یاد برد. این دولت هرگز آنچنان ضعیف نشده است که همچون عراق و یا یوگسلاوی، ولو با پشتیبانی افکار عمومی جهان، به بهانه نگرانیهای بشردوستانه مورد تاخت و تاز امریکا و متحدانش واقع شود و دولتهای غربی نیز با در نظر گرفتن هزینه‌های مداخله، منافع چندانی در این امر نمی‌یابند.

### نتیجه‌گیری

در پایان این مقاله به پرسشهای نخستین باز می‌گردیم. از منظر حقوق بین‌الملل، هر دولتی اختیار، حق و همچنین وظیفه دارد که در جهت بازگرداندن نظم و برقراری امنیت با همه اخلالگران و ناقضان قانون برخورد کند و به عنوان پدیده‌ای مجرمانه هرگونه تجزیه‌طلبی و استقلال‌خواهی را سرکوب کند. اما اعمال این حق و وظیفه اولاً مسبوق به تضمین رعایت حقوق اساسی همه اتباع از جمله اقلیتهای قومی، نژادی، زبانی و مذهبی است و ثانیاً باید در چارچوب مقررات و ضوابط پذیرفته شده و مسلم صورت پذیرد. تخطی از این مقررات و ضوابط امروزه در حقوق بین‌الملل نه تنها موجب طرح مسئولیت کیفری برای آمران و عاملان آنهاست، بلکه موجبات مداخله احتمالی دولتها و سازمانهای بیگانه را نیز فراهم می‌آورد و از این رهگذر، حاکمیت و امنیت دولت را بیش از پیش با خطر و تهدید مواجه می‌سازد. البته دخالت دولت امریکا در همه مواردی که تاکنون به مداخله (اعم از نظامی و غیرنظامی) در امور داخلی دولتهای دیگر منجر شده، بسیار قابل تأمل و توجه است. به موازات آن، تبعیض در موارد بحرانی داخلی و منطقه‌ای از سوی قدرتهای جهانی نیز بیانگر تداوم "سیاست قدرت" در جهانی است که ادعا می‌شود حقوق بین‌الملل حاکم بر آن، برخلاف گذشته که دغدغه نظم داشت و در پی تأمین منافع دولتها بود، به دنبال تحقق عدالت و حمایت از حقوق بشر است.<sup>(۳)</sup>

۱- روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۸/۱۰/۱، شماره ۲۱۸۰۴.

>--- ۱۶۶۹۳.

2- Paul-Marie de La Cr e, "Les Vrais enjeux de la guerre du Caucase", *Jeune Afrique*, No.2041, du 22 au 28 Fevries 2000, p.52.

۳- برای بحث بیشتر در مورد این گونه ادعاها رجوع کنید به :

با توجه به همه موارد دخالت‌های اعمال شده در مسائل داخلی دولتها تحت عنوان مداخله بشردوستانه و مقایسه آنها با موارد مشابهی که به این گونه دخالت‌ها منجر نشده است، می‌توان گفت سیاست قدرت همچنان سد محکمی در برابر آرمانهای اخلاقی و حقوقی به شمار می‌آید و جامعه جهانی، بسته به شدت و ضعف "قدرت ملی" در هر مورد به واکنش مناسب و هموزن، اقدام می‌ورزد. این مسئله از یک سو، زنگ خطری است برای همه دولتهایی که در معرض بحرانهای مشابه (آشوبها یا جنگهای داخلی) قرار دارند؛ و از سوی دیگر با همه انتقادات و نواقصی که در این فرآیند وجود دارد، این جریان بیانگر آن است که تمایل و خواست عمومی جامعه جهانی رو به سوی دیگری دارد و رویدادهای آغاز هزاره سوم نویدبخش دورانی است که در آن معنویت، اخلاق و حقوق جایگاه شایسته خود را بیابد و سدهای محکم منفعت و قدرت، در مقابل اراده و تمایل رو به گسترش آدمیان درهم فروریزد.

---

---> David Armstrong, "Law, Justice and the Idea of a World Society", *International Affairs*, 75, 3 (1999), pp.547-561.